

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

ای آنکه شگفتی هایش در دریاست.

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفَيْنِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ

إِلَى الشَّاطِئِ. اعضاء خانواده فیلمی جالب را دربارهٔ دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داده و به ساحل رسانده است، می بینند.

حامد: لَا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِدًّا.

حامد: باور نمی‌کنم؛ این چیزی شگفت انگیز است. خیلی مرا به حیرت می‌اندازد.

الأب: يَا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفَيْنِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

پدر: ای پسر، عجیب نیست؛ زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِقٌ: تَصَدِّقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

صادق: ای پدرم، باور کردنش سخت است، ما را با این دوست آشنا کن.

الأب: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ

ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضَعُ صِغَارَهَا.

پدر: حافظه‌ای قوی دارد و شنوایی‌اش ده بار بر شنوایی انسان برتری دارد و وزنش تقریباً

دو برابر وزن انسان است و از جانداران پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا: او جانداری باهوش است که کمک به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الأب: نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدُّلْفَيْنُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ

مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

پدر: بله؛ البته، دلفین‌ها می‌توانند ما را به جای سقوط هواپیمایی، یا جای غرق شدن

کشتی‌ای راهنمایی کنند.

الأم: تُؤَدِّي الدُّلْفَيْنُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ

مِنْ عَجَائِبَ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمَعُ

الأسماك.

مادر: دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کنند و آنچه را زیر آب است از شگفتی‌ها

و رازها کشف می‌کنند و به انسان در یافتن جاهای گرد هم آمدن ماهیان کمک

می‌کنند.

صَادِقٌ:

رَأَيْتُ الدَّلَّافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟

دلفین‌ها را دیده‌ام که حرکت‌های گروهی انجام می‌دهند، آیا با هم سخن می‌گویند؟

صَادِقٌ:

نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّهَا تَسْتَطِيعُ

أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّهَا تُغْنِي كَالطُّيُورِ، وَ تَبْكِي

كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

بله؛ در دانشنامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تأکید می‌کنند که او می‌تواند با به کار

مادر:

گرفتن صداهایی مشخص سخن بگوید و مانند کودکان گریه کند و مانند انسان سوت

بزند و بخندد.

هَلْ لِلدَّلَّافِينَ أَعْدَاءٌ؟

نورا:

آیا دلفین‌ها دشمن دارند؟

نورا:

بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَّافِينَ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى

الْأَبِّ:

سَمَكَةِ الْقِرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ وَ

تَقْتُلُهَا.

البته، دلفین‌ها کوسه ماهی را دشمن خودشان به شمار می‌آورند و هرگاه نگاهشان به

پدر:

کوسه ماهی بیفتد، به سرعت دورش جمع می‌شوند و آن را با بینی‌های تیزشان می‌زنند و می‌کشند.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَّافِينَ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟ نورا: و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبْرُ فِي الْإِنْتَرْنِتِ: ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى

الْأَبِّ:

الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى

بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ

أَحَدًا، وَلِكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.

بله؛ بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم: ... جریان آب مردی را به شدت به اعماق کشید

پدر:

و آن مرد پس از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با زور به بالا برد سپس مرا به ساحل برد و وقتی

که تصمیم گرفتم که از نجات دهنده‌ام سپاسگزاری کنم کسی را نیافتم، ولی دلفین بزرگی را نزدیکم

دیدم که با شادمانی در آب می‌جهید.

الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

مادر:

بی‌گمان دریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ از خداوندند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَرَسَادَةُ خُداوند فرموده است:

النَّظْرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةً: نگاه کردن به سه چیز عبادت است:

النَّظْرُ فِي الْمُصْحَفِ، نگاه کردن به قرآن،

وَ النَّظْرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، و نگاه کردن به چهره پدر و مادر،

وَ النَّظْرُ فِي الْبَحْرِ. و نگاه کردن به دریا.

## عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x ✓

- ۱- الدُّلْفَيْنُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضَعُ صِغَارَهَا.  
دلفین از حیوانات پسانداری است که پچه‌هایش را شیر می‌دهد.
- ۲- يُؤَدِّي سَمَكُ الْقَرَشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.  
کوسه ماهی در جنگ و صلح نقش مهمی را ایفا می‌کند.
- ۳- سَمِعُ الْإِنْسَانِ يَفُوقُ سَمْعَ الدُّلْفَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.  
شنوایی انسان ده برابر شنوایی دلفین است.
- ۴- سَمَكُ الْقَرَشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.  
کوسه ماهی دوست انسان در دریاها است.
- ۵- سَمَكُ الْقَرَشِ عَدُوُّ الدَّلَّافِينَ.  
کوسه ماهی دشمن دلفین‌ها است.
- ۶- لِلدَّلَّافِينَ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ.  
دلفین‌ها دماغ تیزی دارند.

## اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُ

- ۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
خبر و مرفوع مبتدا و مرفوع مفعول و مبنی مفعول و منصوب به فتحة
- ۲- شَرَفَ الْمَرْءَ بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَ النَّسَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
مبتدا و مرفوع جار و مجرور به ضمه خبر (مبنی)

## صَغُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- الْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي ..... الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ.  
عربی از زبان‌های رسمی در سازمان ملل متحد است.
- ۲- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى ..... أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.  
محبوب‌ترین بندگان خداوند نزد او سودمندترین آنان برای بندگانش است.
- ۳- إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ ..... كِ الْقِيَامَةِ.  
به راستی من از فراق تو روزگار را مانند قیامت دیدم.
- ۴- الْعَالَمُ بِلا عَمَلٍ كَ ..... بِلا تَمَرٍ.  
عالم بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.
- ۵- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَرْزَعَةَ إِلَى .....  
سعید مزرعه را به دو نصف تقسیم کرد.
- ۶- رُبُعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ .....  
یک چهارم از ساکنان جهان از مسلمانان هستند.

مُنَظَّمَةٌ  مُنَظَّمَةٌ

اللَّهُ  اللَّهُ

هَجْرٌ  هَجْرٌ

الشَّجَرُ  الشَّجَرُ

نِصْفَانِ  نِصْفَيْنِ

الْمُسْلِمُونَ  الْمُسْلِمِينَ

## اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم : ٤٠

پروردگارا مرا بر پا دارنده نماز قرار ده.

۲- اَللّٰهُمَّ اَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

خدایا مرا با آنچه که به من آموختی سود برسان و مرا به علمی رهنمون ساز که مرا سودمند افتد.

۳- اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

همانا خداوند مرا به مدارا کردن با مردم دستور داد، همان گونه که مرا به برپاداری واجبات دستور داد.

۴- اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُوْرًا وَّاجْعَلْنِي صَبُوْرًا وَّاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيْرًا وَّفِي اَعْيُنِ

النَّاسِ كَبِيْرًا. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

خدایا مرا شاکر و صبور قرار ده و مرا در چشم خود کوچک و در چشمان مردم بزرگ قرار ده.

اِنْصَحُوْنِي: مرا نصیحت کنید..... هُمْ يَحْتَرِمُوْنَنِي: آنها به من احترام می گذارند

هِيَ حَذَّرْتَنِي: او به من هشدار داد..... هُنَّ اَنْقَذُوْنَنِي: آن ها مرا نجات دادند.....

اَنْتَ تَحْفَظْنِي: تو مرا محافظت می کنی..... اَعْطَانِي خُبْرًا: به من نانی بده.....



جَوَارَاتُ (مَعَ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)  
گفت و گوها (با مدیر داخلی خدمات هتل)

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ      أَلْسَائِحُ

مسئول پذیرش

گردشگر

السَّيِّدُ دِمَشْقِيٌّ مُشْرِفٌ خَدَمَاتِ عُرْفِ الْفُنْدُقِ.  
مَا هِيَ الْمُسْكَلَةُ؟

آقای دمشقی مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل است.  
مشکل چیست؟

عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ الْعُرْفِ  
وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟

بخشید، مسئول تمیز کردن اتاق‌ها و  
مراقبت از آنها کیست؟

أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَرْحُ؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ.

از تو عذر می‌خواهم، لطفاً استراحت کن؛ با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.

لَيْسَتْ الْعُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصُ.

اتاق‌ها تمیز نیستند و کمبودهایی دارند.

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مَهْنَدِسِ الصِّيَانَةِ.

مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می‌گیرد و مدیر داخلی با مهندس تعمیرات (حفاظت) می‌آیند.

أَلْسَائِحُ      مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ

گردشگر

مدیر داخلی خدمات هتل

لَيْسَتْ عُرْفَتِي وَ عُرْفُ زُمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصُ.

اتاق من و دوستانم تمیز نیست، و کمبودهایی دارند.

مَا هِيَ الْمُسْكَلَةُ، يَا حَبِيبِي؟!

دوست من، مشکل چیست؟!

فِي الْعُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ،  
وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ،  
وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ.

در اتاق اول یک تخت شکسته است،  
و در اتاق دوم ملافه کم است و در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.

سَيَّاتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ،  
وَ مَا الْمُسْكَلَاتُ الْأُخْرَى؟

نظافت‌چی‌ها خواهند آمد،  
و مشکلات دیگر چیست؟

تَسَلَّمْ عَيْنِكَ!

چشمت بی‌بلا.

نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ.

سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي.

از شما عذرخواهی می‌کنیم.  
همه‌چیز را به سرعت تعمیر خواهیم کرد؛  
بر روی چشمم.

تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرتان بپرسید.

## التَّمارين

### الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ X

- ۱- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ. ✓  
 هنگامی که جریان برق در شب قطع می‌شود همه جا در تاریکی فرو می‌رود.
- ۲- الْأَطَاوُوسُ مِنَ الطَّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ. X  
 طاووس از پرندگان آبی (آبزی) است که بالای کوه‌های برفی زندگی می‌کند.
- ۳- الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ. X  
 دانشنامه، واژه‌نامه‌ای بسیار کوچک است که اندکی از دانش‌ها را جمع می‌کند.
- ۴- الْأَنْفُ عَضْوُ التَّنْفَسِ وَ الشَّمِّ. ✓  
 بینی عضو تنفس و بویایی است.
- ۵- الْخَفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ. ✓  
 خفاش پرنده‌ای از پستانداران است.

### الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أَنُوفٍ / دَوْرٍ / قَفْزٍ / بَلَعْنَا / أَسْرَى / أَسَاوَرَ / الذَّاكِرَةَ / تَيَّارٌ  
 بینی‌ها / نقش / پرید / رسیدیم / شبانه حرکت داد / دستبندها / حافظه / جریان

- ۱- اِسْتَرَى اَبِي لِاِخْتِي الصَّغِيرَةِ . اَسَاوَرَ ..... مِنْ ذَهَبٍ .  
 پدرم برای خواهر کوچکم دستبندهایی از جنس طلا خرید.
- ۲- قَالَ التَّلَامِيذُ: ..... بَلَعْنَا ..... السَّنَةَ السَّابِعَةَ مِنَ الْعُمْرِ .  
 دانش‌آموزان گفتند: به هفتمین سال از عمر رسیدیم.
- ۳- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ ..... دَوْرٌ ..... هُ بِمَهَارَةٍ بِالْخَةِ .  
 هر دانش‌آموزی نقش خود را با مهارت کاملی بازی می‌کند.
- ۴- عَصَفَتْ رِيَا حُ شَدِيدَةً وَ حَدَثَ ..... تَيَّارٌ ..... فِي مَاءِ الْمُحِيطِ .  
 باد شدیدی وزید و جریانی در آب اقیانوس بوجود آمد.
- ۵- اَنْصَحَكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طَرُقِ تَقْوِيَةِ ..... الذَّاكِرَةِ ..... لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسِيَانِ .  
 تو را به خواندن کتابی درباره راه‌های تقویت حافظه سفارش می‌کنم زیرا تو بسیار فراموش کار هستی.
- ۶- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جَدًّا ..... قَفْزٌ ..... مِنَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّلَاثِ .  
 ما یک هم‌کلاسی بسیار باهوش داریم که از کلاس اول به کلاس سوم جهش کرد.

### الْتَّمَرِينُ الثَّلَاثُ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَ الْمُتَضَادَّةِ.

بَعَثَ	صِغَارٌ	شَاطِئٌ	أَرْسَلَ	بَغَى	كِبَارٌ	أَقَلُّ	ضَوْءٌ	بَعُدَ	سَاحِلٌ
ضَحِكَ	ظَلَامٌ	أَكْثَرُ	بَغْتَةٌ	قَرُبَ	دَفَعَ	فَجَاءَهُ	كَتَمَ	اِسْتَلَمَ	سَتَرَ

- بَعَثَ = أَرْسَلَ ..... نَاقِهَانِ / نَاقِهَانِ ..... فَجَاءَهُ = بَغْتَةٌ ..... پنهان کرد / پوشاند ..... كَتَمَ = سَتَرَ ..... شَاطِئٌ = ضَوْءٌ ..... سَاحِلٌ = سَاحِلٌ ..... صِغَارٌ ≠ كِبَارٌ ..... فرستاد / فرستاد ..... ناگهان / ناگهان ..... ناگهان ..... پنهان کرد / پوشاند ..... ساحل / ساحل ..... کوچک‌ها / بزرگ‌ها
- بَغَى ≠ ضَحِكَ ..... أَقَلُّ ≠ أَكْثَرُ ..... ضَوْءٌ ≠ ظَلَامٌ ..... دَفَعَ ≠ اِسْتَلَمَ ..... بَعُدَ ≠ قَرُبَ ..... گریه کرد / خندید ..... کمتر / بیشتر ..... نور / تاریکی ..... پرداخت / دریافت کرد ..... دور شد / نزدیک شد

## الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمُ أفعالَ الْجَدْوَلِ التَّالِي.

كانوا يُجَهِّزُونَ	تُرَضِّعِينَ	يُرْشِدُونَ	ما تَعَرَّفْتُ
مجهز می کردند	شیر می دهی	راهنمایی می شوید	نشناختم
اعْتَصَمُوا	لا تَعَزِّمُونَ	سَيِّلُغَانِ	قاتلوا
چنگ زنید	تصمیم نمی گیرید	خواهند رسید	بجنگید
لا تُفَرِّقْ	ما قَفَرْتُ	لا يُطْبَخُ	سَوْفَ نَحْتَفِلُ
جدایی نینداز	نپرید، جهش نکرد	پخته نمی شود	جشن خواهیم گرفت

## الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَ الْمَجْرُورِ، وَ اذْكَرْ عَلَامَةَ الْجَرِّ.

۱- ﴿وَ اَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا اِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ الْاَنْبِيَاءُ : ۸۶

کسره (-)      بین (یا)

و آنان را در رحمت خویش وارد کردیم، همانا آنها از درستکاران هستند.

۲- ﴿وَ اَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ التَّمَلُّ : ۱۹

کسره (-)      کسره (-)

و مرا با رحمت خود در شمار بندگان شایستهات در آور.

۳- ﴿وَ اَنْصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكٰفِرِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ : ۱۴۷

کسره (-)

و ما را در برابر کافران یاری کن.

۴- اَدَّبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

کسره (-)

ادب انسان از طلا (ثروت) او بهتر است.

۵- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللهِ فَإِنَّهُ نُوْرُ الْقَلْبِ. أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

کسره (-)

بر تو واجب است ذکر یاد خداوند زیرا که آن نور قلب است.

## الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْاَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

إِسْأَلُونِي: از من بپرسید      يَعْرِفُونَنِي: مرا می شناسید      أَعْطَانِي: به من داد      يَنْصُرْنِي: مرا یاری می کند

إِرْحَمُونِي: به من رحم کنید      لَا تُحَيِّرْنِي: مرا حیران نکنید      عَرَّفْنِي: به من معرفی کن      أَنْزَلْنِي: مرا پیاده کن



## التَّمْرِينُ السَّابِعُ: تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاتِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

يَبْلُغَنَّ / صِغَار / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْفَذَ / مَرَقَ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طَيَّورَ / حَادَّةٌ / دَوَّرَ /  
لَبُونَةٌ / كَذَلِكَ / جَمَارِكُ / زُبُوتُ / سَمَّيْنَا / ظَاهِرَةٌ / أَمَطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلُوجٌ / سَوَارٌ / رَائِعٌ

رمز ↓

ر	ا	غ	ص	كوجک‌ها	(۱)	
ک	ل	ذ	ک	این‌طور	(۲)	
ة	د	ا	ح	تیز	(۳)	
ة	ر	ه	ا	ظ	پدیده	(۴)
ا	و	ر	ف	ص	سوت‌زدند	(۵)
ت	و	ی	ز	روغن‌ها	(۶)	
	ر	و	د	نقش	(۷)	
	ع	م	س	شنوایی	(۸)	
ع	ی	ا	ر	جالب	(۹)	
ذ	ق	ن	م	نجات‌دهنده	(۱۰)	
ا	ن	ی	م	س	نامیدیم	(۱۱)
ر	ا	و	س	دست‌بند	(۱۲)	
م	ی	م	ح	گرم و صمیمی	(۱۳)	
ج	و	ل	ث	برف‌ها	(۱۴)	
ة	ر	ک	ا	ذ	حافظه	(۱۵)
ی	ن	و	ب	ل	پستاندار	(۱۶)
ر	و	ی	ط	پرندگان	(۱۷)	
ل	ص	و	أ	رسانید	(۱۸)	
ر	ط	م	أ	باران‌بارید	(۱۹)	
و	ف	ع		بخشید	(۲۰)	
ن	غ	ل	ب	ی	می‌رسند	(۲۱)
م	ت	ی	ن	غ	آواز خواندید	(۲۲)
ی	ک	ب		گریه کرد	(۲۳)	

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الذَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ... روزگار دو روز است، یک روز به سود تو و روزی به ضرر تو.»



## الْتَمْرَيْنِ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

- ۱- ذَكَرَ اللهُ شِفَاءَ الْقُلُوبِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ.  
 یاد خدا شفای دل هاست.
- ۲- آفَةُ الْعِلْمِ النَّسِيَانُ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ.  
 آفت دانش، فراموشی است.
- ۳- لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ رَجِمَ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ.  
 قطع کننده پیوند با بستگان وارد بهشت نمی شود.
- ۴- الْجَلِيْسُ الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ.  
 همنشین نیکوکار از تنهایی بهتر است.
- ۵- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيْسِ السَّوْءِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ.  
 تنهایی بهتر از همنشین بد است.
- ۶- لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيْرٌ. أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.  
 زبان مقصر، کوتاه است.
- ذَكَرُ: مبتدا و مرفوع به ضمه  
 شِفَاءُ: خبر و مرفوع به ضمه  
 آفَةُ: مبتدا و مرفوع به ضمه  
 النَّسِيَانُ: خبر و مرفوع به ضمه  
 قَاطِعٌ: فاعل و مرفوع به ضمه  
 الْجَلِيْسُ: مبتدا و مرفوع به ضمه  
 مِنَ الْوَحْدَةِ: جار و مجرور  
 خَيْرٌ: خبر و مرفوع به تنوین رفع  
 الْمُقْصِرِ: مضاف الیه و مجرور به کسره

## الْتَمْرَيْنِ الثَّاسِعُ: تَرْجِمِ الْأَيَّتِيْنَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ وَ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ وَ اذْكُرْ إِعْرَابَهَا.

- ۱- ﴿جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ الْمَائِدَةُ : ۹۷ اللهُ: مضاف الیه و مجرور به کسره  
 خداوند کعبه، بیت الحرام را مایه استواری مردم قرار داد.  
 الْكَعْبَةُ: مفعول و منصوب به فتحه
- ۲- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ : ۴۰  
 کافر می گوید ای کاش من خاک بودم.
- ۳- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ.  
 همنشینی با دانشمندان، عبادت است.
- ۴- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ.  
 سؤال خوب نصف علم است.
- ۵- أَلْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ.  
 دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.
- ۶- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ.  
 هنگامی که انسان می میرد عمل و کار او قطع می شود جز سه چیز: صدقه جاری، یا مداوم، یا علمی که از آن سود برده می شود یا فرزند صالحی که برایش دعا می کند.
- الْعَالِمُ: مبتدا و مرفوع به ضمه  
 كَالشَّجَرِ: جارو مجرور، خبر (مبنی)  
 الْإِنْسَانُ: فاعل و مرفوع به ضمه  
 عَمَلٌ: فاعل و مرفوع به ضمه